

به آن می‌تواند عزاداریهای ما را با اهداف پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ همسو و هماهنگ گرداند و لازمه این آگاهی یافتن به شرایط بحرانی همان قرن اول هجری است که بر جامعه اسلامی تحمیل شد و تا قرن‌ها طول کشید، چنان که طبقه حاکمه و درکنار آنها عالم‌نمایان حق‌گریز می‌کوشیدند برای مطامع خود اسلام را از درون و برون تهی و بی‌خاصیت کنند و در این راه، مجال و فضا را بر حافظان حقیقی دین تنگ کردند و همه امکانات را از آنها دریغ نمودند. لذا مراسم سوگواری عاشورا از بهترین و مؤثرترین عواملی بود که می‌توانست در آن شرایط حساس اسلام را از دستبرد غارتگران مسلح نجات بخشد و بارقه‌امیدی به دل‌های طالبان حق بتابد. بنابراین تشیع برای حفظ خود وابسته به مراسم عزاداری عاشورا شد، چنان که نمی‌توان تشیع را بدون عاشورا تصور کرد.

عاشورا از یک سو شیعیان و طالبان حق را دور هم گرد می‌آورد و از سوی دیگر مبانی تشیع را به آنها می‌آموخت و جرئت مبارزه و روحیه فداکاری برای حفظ اسلام به آنها می‌داد. چنان این مراسم با شیعه عجین شد که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شناخت آنان گردید، به‌طوری که با فرا رسیدن ایام عاشورا در هر شهر و کوی و برزنی که شیعیان زندگی می‌کردند شکل

کارکرد مراسم سوگواری عاشورا در رسمی شدن مذهب شیعه در زمان صفویه

اصغر فروغی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه

با توجه به سفارش‌ها و تأکیدهای پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ درباره برگزاری مجالس عزاداری برای امام حسین ﷺ می‌توان دریافت که در این سفارش‌ها فلسفه‌ای نهفته است که آگاهی

آنها به طور کلی تغییر می‌کرد و چهره غم و ماتم به خود می‌گرفت. شهرهای شیعه‌نشین ایران از جمله قم، ری و سبزوار چنین وضعی داشت، تا اینکه در قرن چهارم هجری آل بویه شیعه مذهب، مراسم عزاداری را که علامت و مشخصه بارز شیعه بود، با جدیت تمام در قلمرو خود به ویژه بغداد رسمی اعلام کردند و گرچه با مخالفت بعضی از فرق سنی به ویژه حنابله روبه‌رو شدند، این مراسم را تا پایان حکومتشان یعنی تا نیمه قرن پنجم برگزار کردند. چنان این مراسم به صورت فرهنگ عامه درآمد که در قرون بعدی سایر مسلمانان هم که دوستدار پیامبر و اهل بیت او بودند تعلق خاطر ویژه‌ای نسبت به واقعه کربلا پیدا کردند و آنها هم مانند شیعیان در ایام محرم برای خامس آل عبا عزاداری می‌کردند و رفته رفته سوگواری برای امام حسین علیه السلام به صورت فرهنگ ایرانی درآمد، چنان که نه تنها مسلمانان، بلکه پیروان سایر ادیان مثل یهودیان و مسیحیان نیز که در ایران زندگی می‌کردند ارادت‌مند امام حسین علیه السلام و یارانش شدند.

بدین سان مراسم عزاداری نه تنها در شرایط بحرانی با تمام وجود از اسلام پاسداری نمود، بلکه رفته رفته فضایی ایجاد کرد که مسلمانان به ویژه مسلمانان ایران، نخست دوستدار اهل بیت شدند و با گذشت زمان از معتقدان به خط امامت

و ولایت گشتند؛ از این رو بود که سلاطین صفوی و نظریه پردازان مذهب تشیع برای رسمی کردن مذهب شیعه در ایران از آن بهره‌کافی گرفتند.

کارکرد مراسم عاشورا در رسمی کردن مذهب تشیع

هنوز پس از گذشت قرن‌ها و با انجام تحقیقات متعدد، به این سؤال اساسی پاسخ قانع‌کننده‌ای داده نشده که شاه اسماعیل با چه ابزاری و با تکیه بر چه نیرویی و با پیشینه چه فرهنگی ایران را به عنوان کشوری شیعه شناساند، چنان که از آن پس دیگر هیچ طوفان سهمگینی نتوانست در عقیده و ایمان مردم خللی وارد کند. بنابراین شایسته است که درباره این مسئله مهم بیشتر مذاقه نمود و جوابی در خور برای آن یافت. برای روشن شدن بحث ابتدا به طرح چند فرضیه می‌پردازیم و سپس درباره آنها گفت و گو می‌کنیم:

- ۱ - موفقیت شاه اسماعیل مرهون اعمال قوه قهریه و قتل عام گسترده مخالفان بود.
- ۲ - اهل سنت برای حفظ جان خود تقیه اختیار کردند و به صورت ظاهر مذهب جدید را پذیرفتند، ولی در پنهان بر اعتقادات خود باقی ماندند.
- ۳ - گرچه شاه اسماعیل در آغاز از قوه قهریه

بهره گرفت^۱ - قتل عامهای شاه اسماعیل در تبریز، بغداد، خراسان، خوزستان و دیگر بلاد فتح شده - لیکن برای ایجاد مذهبی پایدار و فراگیر به کار عمیق و گسترده فرهنگی نیاز بود که از طریق مجالس عزاداری، وعظ و خطابه میسر گردید.

بعضی از محققان با تکیه بر مطالبی که درباره استفاده شاه اسماعیل از زور در منابع آمده، رسمی شدن مذهب تشیع را در ایران به ضرب شمشیر آخته قزلباشها و تبر تبرائیان نسبت می دهند^۲، در حالی که از یک مسئله مهم غفلت کرده اند و آن این است که رسمی شدن مذهب تشیع با آغاز سلطنت شاه اسماعیل و کشورگشایی او همزمان صورت گرفت. بنابراین عمده قتل عامهای شاه اسماعیل ناشی از کشورگشایی اوست و این در ایران به هنگام برآمدن سلسله ای و بر افتادن سلسله ای دیگر امری رایج و متداول بود، چنان که نمی توان بین قتل عامهای تیمور و دیگر جهانگشایان و قتل عامهای شاه اسماعیل فرقی قائل شد؛ زیرا آنها به هنگام فتح بلاد هیچ گونه مقاومتی را تحمل نمی کردند و حتی برای جلوگیری از قتل و غارت تمام همت خود را به کار می گرفتند که شهرها به صلح فتح شود، ولی کمتر موفق می شدند. از این رو عمده قتل عامها مربوط به مدافعان شهرها و حامیان حکام مورد حمله بود؛ زیرا مردم عادی نه توانایی دفاع از شهرها را

داشتند و نه انگیزه ای برای حمایت از حکام. با سیری اجمالی در لشکرکشیهای شاه اسماعیل به موارد متعددی برمی خوریم که حتی رعایای بلادی که با قوه قهریه فتح می شد مورد تفقد شاهانه قرار می گرفتند. مؤلف خلد برین ضمن فتح مرو و قتل شیبک خان ازبک (۹۱۵ق) می نویسد:

«خاقان سکندر شأن رایت نصرت آیت به جانب مرو برافراخت و رعایا و متوطنان آن دیار را سایه نشین آفتاب عاطفت و احسان خود ساخته ظل ظلیل عفو و بخشایش بر مفارق

۱ - امیر محمود خواند، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، با تصحیح و تحشیه محمد علی جزاحی، نشر گستره، ۱۳۷۰ش، ص ۶۶-۶۵؛ حسن بیک روملو، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ش، ص ۸۶؛ ابوبکر طهرانی، دیار بکر، به کوشش نجاتی لوغان - فاروق سومر، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ش؛ عبدی بیک شیرازی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، نشر تهران، ۱۳۶۹ش، ص ۴۱-۴۰؛ قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان آرا، به کوشش سید ابوالقاسم مرعشی، تهران، انتشارات کتافروشی حافظ، ۱۳۴۳ش، ص ۲۶۶؛ سفنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹ش، ص ۳۱۰.

۲ - بنگرید به: عبدالحسین زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۴.

به سر می‌بردند و این هم برای تحقیق و آشنایی با مذهب جدید و دور شدن از مذهب قدیم لازم و ضروری به نظر می‌رسید. البته این مدت نمی‌توانسته بیش از یک دهه طول کشیده باشد؛ زیرا بنا بر روایتی شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران (۹۲۰ق) دستور داد که از تعقیب و آزار اهل سنت دست بردارند^۴. با وجود این، گزارشی مبنی بر بازگشت مردم به مذهب اهل سنت به ما نرسیده است و حتی چند دهه بعد در سال ۹۸۶ق که شاه اسماعیل دوم در صدد محو شعائر شیعه برآمد از خوف عوام و خواص به تردید افتاد^۵. بنابراین گر چه در ابتدا اهل سنت با تهدید، اکراه و تقیه وارد مذهب شیعه شدند،

در اینجا جدای از برخوردهای شاه اسماعیل باید به حقیقتی اشاره کنیم و آن این است که فتح قلوب و تغییر عقاید به سادگی فتح بلاد و تغییر حکومتها نبود. بنابراین ساده‌انگاری است که تصور کنیم مذهب شیعه با تبر تبرائیان و شمشیر قزلباشها در ایران رسمی شد. قطعاً شاه اسماعیل و مشاورانش می‌دانستند که نباید حکومت نوپای خود را که از شرق و غرب توسط دول مقتدر سنی محاصره شده بود، با شورشها و قیامهای داخلی مواجه کنند. بنابراین فرضیه اول نمی‌تواند چندان در ترویج و تبیین مذهب تشیع مؤثر باشد.

البته نمی‌توان پذیرفت که اهل سنت بدون هیچ مقاومتی به مذهب شیعه گرویدند؛ لیکن اشکال مقاومت توده مردم بر ما چندان معلوم نیست. منابع هم از مقاومت و مخالفت نخبگان و علما مطالبی پراکنده بیان کرده‌اند^۲.

علما، مدرسان، ائمه جمعه و جماعت و غیره مخالفت‌های جدی‌تری داشتند، اما مخالفت توده مردم از محافل خصوصی و خانوادگی، آن هم به صورت سخنان شکوہ‌آمیز و اعتراض گونه فراتر نمی‌رفته است^۳. به احتمال زیاد آنها به رغم اینکه عبادات خود را به صورت ظاهر به شیوه مذهب شیعه انجام می‌دادند، تا حدودی تعلق خاطر خود را به مذهب آباء و اجدادیشان حفظ کرده بودند و در واقع در حال بلاتکلیفی و انتظار

۱ - محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۲ش، ص ۱۹۷-۱۹۶ و نیز ص ۱۲۲، ۱۷۱، ۲۰۱-۱۹۹؛ تاریخ عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۲ - محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، ص ۲۰۰ و ۱۲۳.

۳ - بنگرید به: مؤلف نامعلوم، عالم آرای شاه اسماعیل، به کوشش اصغر منتظر صاحب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش، ص ۳۹۹-۳۹۸.

۴ - محمد مترجم اسپهناجی، تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، ص ۳۲۱-۳۲۰.

۵ - رضا قلیخان هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری، خیام، ۱۳۳۹ش، ج ۸، ص ۱۷۱.

لیکن با گذشت زمان گرایش به آن از نظر کمی و کیفی شتاب بیشتری گرفت و این امر از یکی از نامه‌های شاه طهماسب اول به سلطان سلیمان عثمانی در ۹۶۱ق به خوبی پیداست. او اظهار می‌دارد:

«هرگز در هیچ زمانی کسی ندیده و نشنیده و در هیچ دیساری واقع نشده که از شیعیان آل محمد علیهم‌السلام یکی تغییر مذهب خود کرده باشد و طریق مخالفت آل محمد علیهم‌السلام اختیار کرده باشد، اما هیچ سالی و ماهی نیست که هزار کس از سنیان... تغییر مذهب و اعتقاد نداده طریق مستقیم اهل بیت اختیار نکنند. موالیان و شیعیان آل محمد علیهم‌السلام روز به روز زیادت شوند که در ملک روم و ماوراءالنهر و هندوستان، چند سال پیش از این پانصد کس شیعه نبود و امروز که سنه احدی و ستین و تسع مائه است در هر دیاری از پانصد متجاوزند و روز به روز در ترقی و تزايد و عن قریب است ان شاء الله جمله اهل عالم بدین طریق و مذهب غراء باشند»^۱.

اما بسی‌گمان صفویه فقط از این طریق نمی‌توانستند به هدف نهایی خود نایل آیند؛ زیرا اعمال این شیوه برای درازمدت ممکن نبود. این حقیقت قابل انکار نیست که شاه اسماعیل و جانشینانش برای رسمی شدن مذهب تشیع از هیچ کوششی فروگذار نکردند. بنابراین باید به

بررسی این موضوع پرداخت که آنها برای تحقق این امر از چه عاملی بهره گرفته‌اند که معجزه‌وار تشیع در قلوب مردم ایران جای گرفت و با پوست، گوشت و استخوان آنها عجین شد.

با سیری اجمالی در حالات و اعتقادات فرقه‌های مذهبی موجود در ایران می‌توان دریافت که علاوه بر اصول دین، محبت به اهل بیت پیامبر مهم‌ترین عامل مشترک میان آنها بود که بیشتر در مجالس عزاداری عاشورا متبلور می‌شد. هنر شاه اسماعیل و مشاورانش این بود که از این عامل برای تحقق هدف خود به بهترین گونه استفاده کردند. دکتر علی شریعتی که از مستقدان حکومت صفویه است در این باره می‌نویسد:

«صفویه شاهکار عجیبی که کرد این بود که شیعه خون و شهادت و قیام، یعنی تشیع عاشورا را نگاه داشت و حسین را محور همه تبلیغاتش کرد و علی را مظهر همه نهضتش معرفی کرد و کاری کرد که شدیدترین حالت تحریک و شور و حرکتش را شیعه حفظ کند و هر سال یک ماه و دو ماه محرم و صفر و حتی تمام سال را از

۱ - عبدالحسین نوایی، شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش. ص ۲۲۹-۲۲۸.

مسیو ماریبن آلمانی ضمن اشاره به اهمیت مذهب در وحدت و عزت سیاسی مسلمانان می نویسد:

«مواد روحانی که امروزه مروج در میان مسلمانان است هیچ یک مانند تعزیه داری حسین علیه السلام حس پلتیکی در مسلمانان پیدا نتواند نمود و هرگاه یکی، دو قرن در مسلمانان به این قسم تعزیه داری شیوع و کسب عمومیت کند حیات سیاسی تازه در مسلمانان پیدا خواهد شد»^۲.

جوزف فرانسوی نیز در مورد نقش مجالس عزاداری در توسعه تشیع می نویسد:

«از ترقی که این طایفه بدون هیچ اقدام جبری در قلیل زمان کرده اند می توان گفت که در یکی دو قرن دیگر از روی عدد غلبه بر سایر فرق مسلمانان خواهند نمود و علت، همین تعزیه داری است که فرد فرد این فرقه را (مشتري داعی) مذهب خود ساخته است»^۳.

گاسپار دروویل که در زمان فتحعلی شاه به ایران آمده و مراسم عزاداری محرم را از نزدیک مشاهده کرده در مورد تأثیر این مراسم در ایجاد شور و هیجان در میان مردم می نویسد:

«این مراسم اشکهایی را که از اندوه واقعی سرچشمه می گیرد سرازیر می کند و پیروان غیور علی علیه السلام را که بر آن ناظر هستند شدیداً به

دیدگاههای یاد شده از این جهت حائز اهمیت است که بیان کنندگان آن، شیعه و ایرانی نیستند که بتوان به آنها اتهام سخن راندن احساسی و جانبدارانه زد. این حقیقت انکارناپذیری است که مورد توجه اکثر مستشرقان و سیاحانی قرار گرفته که مسائل ایران و تشیع را به دقت دنبال می کردند.

حال این سؤال پیش می آید که شاه اسماعیل و جانشینانش با راهنمایی و مساعدت چه گروهی به نقش این مجالس در ترویج و تبیین مذهب تشیع پی بردند. بی گمان شاه اسماعیل در سیزده یا چهارده سالگی به آن مقام معنوی و اخلاقی مورد ادعای مورخان دوره صفویه نرسیده بود که مورد الهام و حمایت ائمه طاهرين قرار گیرد و از نظر سیاسی و نظامی هم در مقامی نبود که بتواند وضع سیاسی، نظامی به ویژه مذهبی ایران و بلاد پیرامون آن را تجزیه

۱ - علی شریعتی، تشیع علوی و تشیع صفوی، کتابخانه دانشجویی و دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۲ش، ص ۱۵۹.

۲ - مسیو ماریبن آلمانی، سياسة الحینیة با رویسیون کیر، چاپ زهره، بی تا، ص ۴۵-۴۴.

۳ - همان، ص ۵۰.

۴ - گاسپار دروویل، سفر در ایوان، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چاپ سوم: انتشارات شبانویز، ۱۳۶۷ش، ص ۱۳۸-۱۳۹.

و تحلیل کند.

داده بود، علاوه بر قزلباشها که بازوی نظامی او بودند، گروه دیگری هم شرکت داشتند که از نظر معنوی نفوذشان بر شاه اسماعیل از قزلباشها به مراتب بیشتر بوده و به نظر ما این گروه با نفوذ، همان علمای شیعه بودند که از امکانات مادی و معنوی که در اختیار شاه اسماعیل بود برای تحقق هدف خود یعنی رسمی کردن مذهب تشیع و تقویت آن بهره گرفتند و از آنجا که شاه و قزلباشها نیز به پیامبر و ائمه طاهرين عشق می‌ورزیدند و مذهب جدید می‌توانست مقوم سیاست آنها باشد نه تنها مخالفتی نکردند، بلکه خود نیز از مؤیدان و مشوقان و متولیان مذهب جدید شدند.

نکته دیگری که حضور علمای شیعه را در رسمی کردن تشیع اجتناب‌ناپذیر می‌کند بهره‌گیری از عامل تولی و تبری برای تحقق این امر بوده است. اعمال تولی و تبری نمی‌توانست تنها از طریق زور صورت گیرد، بلکه می‌باید با ابزاری صورت گیرد که با روح و روان انسانها سازگار باشد و حقایقی را برای آنها روشن سازد تا بتواند آنها را به تغییر مذهب وا دارد، چنان که خود عقاید گذشته براءت جویند و نسبت به اصول مذهب تشیع تمایل پیدا کنند و به نظر ما عاشورا مهم‌ترین ابزاری بود که می‌توانست این

آنچه مسلم است و از مجموع عملکرد وی به ویژه در مورد رسمی کردن مذهب تشیع برمی‌آید این است که پشت صحنه این مبارزات و اقدامات، افرادی عالم و آگاه نسبت به مسائل سیاسی، نظامی و مذهبی سرزمین خود و همسایگان و مورد الهام ائمه طاهرين بودند که با ظرافتی خاص بتوانند در داخل ایران سنگ بنای جاودانه‌ای را بنا نمایند. بنابر روایت مؤلف حقیقة الثواریخ: «ارباب شورا به امر شاه اسماعیل عقد مجلس مشورت نموده بعد المذاکره و المشاوره بعضی از صوفیان، نشر و تعمیم طریقه حیدریه جلالیه را مناسب دیدند، اما چند نفر عالم که در آن مجلس حضور داشتند، سخت اعتراض کردند و امرا نیز اعتراض آنها را قبول کرده رأی صوفیان را رد نمودند. آخر کار قرار بر این شد که مذهب شیعه اثناعشریه را مذهب رسمی دولت صفویه معین نموده به ترویج و ترمیم آن بکوشند و به همین واسطه اهالی شیعه ایران را با خود همراه ساخته، سنیان این مملکت را هم قهراً و کرهاً داخل طریقه شیعه نموده از برای سایر شیعیان عالم اسلامیت نیز دولت صفویه صفویه را مرجع معنوی معین نمایند...»^۱.

بر اساس روایت یاد شده، در شورایی که شاه اسماعیل برای انتخاب مذهب رسمی تشکیل

۱ - رضا قلیخان هدایت، تاریخ روضة الصفا ناصری، ج ۸، ص ۱۶۹.

مهم را به انجام رساند. از شواهد و قرائن نیز برمی آید که این عامل مورد توجه متولیان مذهب تشیع بوده است و از آن تا آنجا که امکانات و شرایط جامعه اجازه می داده برای نشر مذهب تشیع بهره گرفته اند.

هر چند مورخان دوره صفویه بر خلاف جهانگردان اروپایی به ضبط مراسم سوگواری عاشورا و تأثیرات آن در ساختار جامعه همتی نگمارده اند و تنها به صورت جسته و گریخته ضمن سایر وقایع به آن اشاره ای گذرا نموده اند، شواهد قطعی در دست است که با آغاز رسمی شدن تشیع در ایران برگزاری این مراسم که سابقه ای دیرینه داشت در تمام سطوح جامعه از صدر تا ذیل گسترش یافت.

همان طور که ملاحظه می شود، گستردگی توجه مردم به عاشورا و عزاداری و به تبع، تأثیر آن بر مردم در دوره صفویه به خوبی از سخنان نویسنده کتاب عالم آرای نادری هویداست؛ زیرا اگر چنین نبود، نادر در جهت سیاستهایش در پی توقف آن بر نمی آمد.

مؤلف تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام می نویسد:

«... در ماه محرم فقط در روز عاشورا مجلس عزایی منعقد کرده یکی از وعاظ کتاب روضه الشهداء حسین واعظ کاشفی را بر منبر

می خواند. (حصار) ندبه و گریه می کردند. چون این کتاب به فارسی بود، غالب امرا حتی لشکر که ترک و نادان و بی سواد بودند نمی فهمیدند... شاه اسماعیل جهت این مشکل دستور داد تا ملا محمد بغدادی مشهور به فضولی کتابی در مقتل الحسین به زبان ترکی نوشته در ماه محرم وعاظ از آن استفاده کنند»^۱.

گرچه بنا بر گزارشهای مورخان و سیاحان در دهه های نخست حکومت صفویه مراسم سوگواری عاشورا در دهه اول محرم برگزار می شد، به مرور زمان از ابتدای محرم تا پایان صفر، ایام عزای و سوگواری شناخته شد^۲ و به صورت فرهنگ غالب مردم درآمد و حتی بر مراسم ملی برتری یافت، چنان که اگر سالی ایام عاشورا با عید نوروز مقارن می شد برای رعایت ایام سوگواری، جشن نوروز را به تعویق

۱ - محمد مترجم اسنابقجی، تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، ص ۶۰۰-۵۹۹، به نقل از: یوسف جمالی، زندگانی شاه اسماعیل اول، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲ - پترجی چلکووسکی، تعزیه نیایش و نمایش در ایران، ترجمه داوود حاتمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۶۶-۱۶۵؛ پیترو دلاواله، سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شفا، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ ساموئل گرین، ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، چاپ آفتاب، ۱۳۶۳ش، ص ۴۳۴-۴۳۵.

می‌انداختند^۱. از مرحوم قاضی نورالله شوشتری نقل شده که علمای شیعه معتقد به سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) در تمام ایام سال بودند. ایشان می‌نویسد: هنگامی که شاه اسماعیل در سال ۹۰۹ق در شیراز به ملاقات شیخ محمد بن یحیی بن علی العجلانی اللاهیجی رفت مشاهده کرد که او لباس سیاه پوشیده با تعجب علت را جویا شد که شیخ در پاسخ گفت: جهت تعزیه حضرت امام حسین (علیه السلام). حضرت شاه فرمودند که تعزیه ایشان قرار یافته که در سالی ده روز بیش نیست که شیخ گفت مردم اشتباه کرده‌اند، تعزیه آن حضرت تا دامن قیامت باقی است^۲.

محمد کاظم مروی ضمن گزارش وقایع دشت مغان (۱۱۴۸ق) اظهار می‌دارد:

«شورای کبرای مغان به همگی اهل ایران در خصوص نگرفتن تعزیه سید شهدا و مدفون ارض کربلای پر بلا ابا عبدالله حسین (علیه السلام) که سابق بر این از ایام کشورگشا شاه اسماعیل صفوی اشتها داشت و در مملکت ایران حسب الواقع لوازم ماتم‌داری و تعزیه‌داری را به عمل آورد و به جهت رقت قلب، اکثر خانه‌ها و مسجدها و مدرسه‌ها را آیین بسته، محفله‌ها و نخلها و علامات کربلا را ظاهر می‌نمودند، حسب الامر جهانگشا به قدغن و تأکید تمام، موقوف فرمودند»^۳.

با توجه به آنچه یاد شد، اکنون می‌توان به

بررسی کارکرد مراسم عاشورا در تبیین و ترویج مذهب تشیع پرداخت. به نظر ما احساسات از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند جامعه‌ای را برای پذیرش عقیده‌ای و ردّ عقیده‌ای دیگر آماده نماید و هر قدر عامل محرک احساسات دارای پشتوانه عقلی و الهی و با فطرت و نیازهای معنوی جامعه متناسب باشد، تغییرات با سرعت بیشتر و آگاهانه‌تر صورت می‌گیرد و زمینه را برای تبیین و تعلیم عقیده جدید مهیا می‌نماید. بنابراین صفویه که می‌خواست از ملت ایران امتی تحت لوای تشیع بسازد طبیعی بود که واقعه کربلا را ترویج نماید؛ زیرا آن از یک سو تبیین‌کننده مذهب تشیع بود و از سوی دیگر عاشورا به سبب ماهیتش با فطرت انسانها و

۱- بنگرید به: رضاقلیخان هدایت، تاریخ روضه الصفا ناصری، ج ۸، ص ۴۰۷-۴۰۶؛ اسکندر بیک منشی، عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۳۶۷ و ۱۴۰۶-۱۴۰۷.

۲- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۳- محمد کاظم مروی (وزیر مرو)، عالم آرای نادری، با تصحیح و مقدمه محمد امین ریاحی، انتشارات علمی، ۱۳۵۸ش، ج ۳، ص ۹۸۲. شورای دشت مغان در سال ۱۱۴۸ق به امر نادرشاه تشکیل شد و سلطنت ایران از صفویه به نادرشاه افشار انتقال یافت.

عشق به اهل بیت پیامبر در میان ایرانیان از مهم‌ترین عواملی بود که تغییر مذهب را در ایران تا حدی آسان و موفقیت‌آمیز نمود و مستولیان امر کوشیدند که با بهره‌گیری از این پتانسیل موجود در جامعه امتی واحد بسازند

نمود و متولیان امر کوشیدند که با بهره‌گیری از این پتانسیل موجود در جامعه امتی واحد بسازند. لذا در ایام محرم در هر کوی و برزن مجالس عزاداری برپا نمودند و مردم را به مجالسی وارد کردند که تا حدود زیادی با آن آشنایی و تعلق خاطر داشتند، چنان که مسیو ماربین آلمانی می‌نویسد:

«در جمیع فرق اسلامی طبعه‌ای دیده نمی‌شود که از روی دیانت منکر ذکر مصائب حسین (علیه السلام) شده و نفرت از آن نماید، بلکه عموماً یک گونه رغبت طبیعی به ادای این رسم مذهبی دارند و جز این نکته اتحادیه در مسلمانان مختلفه العقیده دیده نمی‌شود»^۱.

با حضور در این مجالس، رفته رفته کینه‌ها و دشمنی‌ها و جدایی‌های ناشی از اختلافات فرق مذهبی و احیاناً قومی نیز تا حد قابل توجهی به دوستی، محبت و وحدت مبدل می‌شد و این گام اول - و تا حدودی مشکل - در جهت ساختن امتی جدید بود.

مرحله بعد ایجاد علقه و بالا بردن آگاهی‌ها نسبت به مذهب تشیع بود. در این محافل و مجالس واعظان می‌توانستند با موعظه‌های آتشین خود با استفاده از آیات و روایات و

روحیه آزادی و ظلم ستیزی ایرانیان سازگار بود؛ چنان که ساموئل گرین اظهار می‌دارد:

«ایرانی‌های شیعه اوایل زمان صفویه، به واسطه ذوق جدید و تعصب ملی به هیجان درآمده، میدانی برای نمودن جمعیت مذهبی خود طالب بودند. این امر، در موقع تعزیه و قایع مهمه زندگی علی (علیه السلام) و اخلاف او میسر گردید»^۲.

عامل تولی و تبری از مهم‌ترین ارکان تغییر مذهب به شمار می‌آمد و این عامل اساسی از طریق مجالس سوگواری تحقق یافت و به عبارت دیگر، سخنان مهرآمیز و عاطف و مداحی شورانگیز مداحان، اصول و فروع عقاید تشیع را در قلوب مردم جای داد. عشق به اهل بیت پیامبر در میان ایرانیان از مهم‌ترین عواملی بود که تغییر مذهب را در ایران تا حدی آسان و موفقیت‌آمیز

۱ - ساموئل گرین، ایران و ایرانیان، ص ۴۳۳.

۲ - مسیو ماربین آلمانی، سیاست الحسینه یا رویسیون کبر، ص ۴۵.

تاریخ، حقانیت مذهب شیعه را ثابت کنند و مداحان و نوحه‌سرایان با ذکر فضائل و مصیبت‌های وارده بر ائمه می‌توانستند بین قلوب مردم و ائمه طاهرین رابطه عاطفی برقرار کنند و نسبت به دشمنان آنها بذل نفرت و عداوت بیفشانند؛ چنان‌که جوزف مورخ فرانسوی اظهار می‌دارد:

«فرقه شیعه حتی در زمان سلاطین صفویه مذهب خود را به زور شمشیر ترقی ندادند. به قوه کلام که اثرش بیشتر از شمشیر است این طایفه به این درجه ترقی محیر العقول نموده‌اند»^۱

فیگوتروا هم که در سال ۱۰۲۸ ق در ایام سلطنت شاه عباس اول به ایران مسافرت کرده و از نزدیک با مجالس وعظ و خطابه و عزاداری آشنا شده در این باره اظهار می‌دارد: «موعظه گران این مجالس علمای شرع‌اند و غالباً ملا یا قاضی نامیده می‌شوند. اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ یا شهادت حسین علیه السلام، امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند»^۲.

آیه الله العظمی گلپایگانی از مراجع معاصر نیز که خود شاهد ممنوعیت برگزاری مراسم عاشورا از سوی رضا شاه و اهتمام مردم در برگزاری آن بوده درباره اهمیت مراسم عاشورا در

ترویج تشیع اظهار می‌دارد:

«در هر دهی، در هر شهری، در هر مکانی، این دین با این مجالس ترویج می‌شود. اگر روضه نباشد به این عمومیت نمی‌شود، چون این عزاداری دین مردم شده و از دین مردم است و با گوشت و پوست و خون مردم ممزوج شده»^۳.

روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درباره ثواب گریه در عزای امام حسین علیه السلام که از طریق علمای شیعه و سنی در کتب روایی و مقاتل به ویژه روضه الشهداء^۴ که از منابع اصلی مجالس عزاداری بود، نقل شده بود به مجالس عزاداری جنبه شرعی می‌داد و در مردمی که خواهان سعادت اخروی بودند انگیزه قوی ایجاد می‌کرد که با میل و رغبت در این مجالس شرکت کنند؛ چنان‌که جوزف مورخ فرانسوی در این باره می‌نویسد:

«... زیاده بر آنچه به تصور آید عام و خاص

۱- همان، ص ۵۳

۲- بنگرید به: دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۰۸-۳۰۹

۳- علی ربانی خلخالی، عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، تهران، چاپ بهرام، محرم ۱۴۱۱ ق، ص ۱۴-۱۳

۴- ملا حسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، با تصحیح و حواشی آیه الله ابو الحسن شعرانی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۳-۱۲

می‌نویسد:

«اما به طور مخفی شیعیان و موالیان در تعزیه‌داری اقدام داشتند و در اکثر بلاد جمعی از بوکاپیشگان به نهج سابق ماتم‌داری و تعزیه‌داری می‌نمودند».^۳

از عملکرد نادرشاه به خوبی برمی‌آید که مراسم عزاداری به ویژه در ماه محرم در تقویت و رشد مذهب تشیع نقش انکارناپذیری داشته است و گر نه، همان‌طور که قبلاً گفته شد، نادرشاه برای ممانعت از برگزاری آن اقدام نمی‌کرد.

مردم ایران با حضور در این مراسم با حقیقت و فلسفه تولی و تبری آشنا می‌شدند و علاوه بر آن، اصول، فروع و احکام مذهب خود را فرا می‌گرفتند؛ از این‌رو توده شیعیان به رغم بی‌سوادی می‌توانستند تا حدودی پاسخگوی نیازهای مذهبی خود باشند. در واقع این مجالس از یک سو محلی برای همبستگی و همدلی مردم و از سوی دیگر نوعی مدرسه همگانی بود که به

در واقع این مجالس از یک سو محلی برای همبستگی و همدلی مردم و از سوی دیگر نوعی مدرسه همگانی بود که به تبیین و تعلیم مبانی تشیع می‌پرداخت

این فرقه را راسخ العقیده گردانده و همین نکات باریک سبب شده است که از آغاز ترقی مذهب شیعه شنیده نشده است که جمعی یا جماعتی از آنان ترک دین اسلام را گفته یا به سایر فرق اسلامی بگروند».^۱

به نظر ما این به سبب اقتدار شیعیان بود که در اثر همبستگی ناشی از حضور مستمر در مراسم مذهبی به دست آمده بود و این حقیقتی است که از نظر مستشرقان هم مخفی نمانده است.^۲

بدین سان مردم ایران که به زودی دریافتند حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی آنان مرهون مجالس سوگواری برای ائمه طاهرين به ویژه امام حسین (علیه السلام) است، چنان با آن مراسم خو گرفتند و در برگزاری آن همت به خرج دادند که حدود دو قرن و نیم بعد که نادر شاه کوشید از برگزاری آن جلوگیری کند موفقیتی به دست نیاورد. مؤلف عالم آرای نادری در این باره

۱ - مسیو ماربین آلمانی، سیاسة الحسینیة یا رولسیون کبیر، ص ۵۷-۵۶.

۲ - ساموئل گرین، ایران و ایرانیان، ص ۴۳۳؛ مسیو ماربین آلمانی، سیاسة الحسینیة یا رولسیون کبیر، ص ۴۴-۴۵.

۳ - محمد کاظم مروی، عالم آرای نادری، ج ۳، ص ۹۸۲؛ جونس هنوی، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۵۷-۱۵۶.

متولیان مذهب تشیع از مراسم عاشورا که در ایران سابقه‌ای دیرینه داشت و شیعه و سنی جدای از اختلافاتشان به آن تعلق خاطری داشتند، برای تبیین و ترویج مذهب تشیع بهره‌برداری کردند

بیان احکام، آیات قرآن و احادیث ائمه و تفسیر آنها اختصاص می‌دادند و ذکر وقایع عاشورا و خواندن مصیبت هم از ضروریات این مجالس بود^۲ به گونه‌ای که مستمعان نه تنها با محتوای مذهبشان آشنا می‌شدند، بلکه پیوندی عالمانه و آگاهانه و عاطفی با ائمه طاهرين برقرار می‌نمودند که این خود در تقویت باور مذهبی آنها بسیار مؤثر بود.

نتیجه‌گیری

متولیان مذهب تشیع از مراسم عاشورا که در ایران سابقه‌ای دیرینه داشت و شیعه و سنی جدای از اختلافاتشان به آن تعلق خاطری داشتند، برای تبیین و ترویج مذهب تشیع بهره‌برداری کردند و از آنجا که ماهیت این مجالس بر مبنای شور و شعور استوار بود و با فطرت انسانها سازگار می‌نمود، این کار عظیم با کمترین تنش به صورت طبیعی انجام شد. بنابراین با توجه به کارکرد مراسم عاشورا در استواری مذهب تشیع که از ارکان جدایی‌ناپذیر این مذهب گشته است، نمی‌توان شکوه و عظمت تشیع را بدون آن تصور کرد.



تبیین و تعلیم مبانی تشیع می‌پرداخت. امام خمینی ره در این باره می‌نویسد:

«مجالسی که به نام روضه در بلاد شیعه به پا می‌شود با همه نواقص که دارد باز هر چه دستور دینی و اخلاقی است و هر چه انتشار فضائل و پخش مکارم اخلاق است در اثر همین مجالس است. دین خدا و قانونهای آسمانی که همان مذهب مقدس شیعه است که پیروان علی علیه السلام و مطیعان اوالوالا می‌نهند در سایه این مجالس مقدس که اسمش عزاداری و رسمش نشر دین و احکام خداست تاکنون به پا بوده و پس از این هم به پا خواهد بود»^۱

سیاحان اروپایی نیز که این مراسم را از نزدیک مشاهده کرده و جزئیات آن را به دقت ثبت کرده‌اند به این نکته اشاره نموده‌اند که به احتمال زیاد و عاظ بخشی از سخنرانی خود را به

۱- امام خمینی، کشف الاسرار، انتشارات دین و دانش، بی‌تا، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۲- فیگوترا، سفرنامه، ص ۳۱۰-۳۰۹.